

۱۵ سال رژیم کودتا

پانزده سال از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ میگذرد. امروز دیگر در این باره که کودتای ۲۸ مرداد یا همدستی امپریالیست های اسکس و آمریکا، بانوظه چینی اداره جاسوسی آمریکا با مداخله بی پروای سفیر آمریکا و سایر ماموران رسمی و نیمه رسمی آن کشور، یا لار آمریکا و ادست فرومایه ترین عناصر وطن فروش ایرانی صورت گرفت نیازی به بسط کلام نیست. کودتای ۲۸ مرداد نتایج سخت را به محمد رضاشاه فراری و خان یغمای ایران را به امپریالیست ها باز کرد انید.

روز پیش از وقوع این کودتا یعنی در ۱۵ مرداد ۱۳۳۲ در س.جمهور آمریکا آژننهاور در مصاحبه مطبوعاتی با کمال بیشرمی چنین گفت: "لازم است دولت آمریکا برای جلوگیری از توسعه نفوذ کمونیسم در کشورهای آسیا و منجمله ایران اقدامات لازم به عمل آورد، و هم اکنون تصمیماتی برای انجام این کار اتخاذ شده است. در یازود راه توسعه کمونیسم را باید در آسیا محدود کرد و ما مهم باین کار هستیم."

تصمیماتی که امپریالیسم آمریکا بر ضد آزادی و استقلال ملت ما عمی میساخت از دیده روشن بینان پوشیده نبود. روزنامه بسوی آینده در ۱۴ مهر ۱۳۳۱ نوشت: "طراحان کودتا کسانی که از شکست مفتضحانه ۳۰ تیر هراسان شده اند، اکنون نظامی ضد ملی دیگری را برای اجرای منظوره های خویش علم کرده اند. این شخص سر لشکر زاهدی... است و در روز بعد خبر داد که سر لشکر زاهدی میخواهد "با کمک جاسوسانی نظیر بقائی و بعضی سران ارتش نقشه شوم خود را عملی سازد... ما امروز تکرار میکنیم که بانوقیف چند تن توطئه کودتا عقیم نمیشود. برای خنثی کردن توطئه کودتا باید با اقدامات شدید تر و وسیعتر دست زد. از یک طرف باید جبهه متحد ضد استعمار را با شرکت تمام احزاب، جمعیت ها، سازمانها و مجامع و شخصیت های مدعی مبارزه با استعمار تشکیل داد و از طرف دیگر باید به عمیق و دامنه دار سازمانهای دولتی مخصوصاً ارتش اقدام نمود."

روز ۲۳ مهر ۱۳۳۱ سر لشکر زاهدی به دستور مستقیم عوامل جاسوسی آمریکا در ایران با انتشار اعلامیه ای بر علیه دولت مسی دکر مصدق دست زد و دیگر کارملا آشکار بود که سائس امپریالیسم آمریکا در ایران بمراحل جدی نزدیک شده است. از این جهت روز ۲۴ مهر ۱۳۳۱ که دولت دکر مصدق با انگستان قطع رابطه کرد روزنامه بسوی آینده مبد رنگ ضمن تایید این اقدام تذکر شد که "قطع رابطه با امپریالیست های انگلیسی را با قطع رابطه با امپریالیست های آمریکائی توام باید کرد."

وی چنانکه میدانیم هیچیک از این پیشنهادها (نسرکوسی باند فتنه انگیزان، نه تشکیل جبهه متحد وسیع ضد استعمار، نه تصفیه سازمانهای دولتی و ارتش، نه قطع ایادی امپریالیسم آمریکا) عملی نشد و امپریالیسم آمریکا امکان یافت که کودتای ۲۵ و ۲۸ سپس ۲۸ مرداد را برانگیزد. روز ۲۵ مرداد حزب توده ایران دکر مصدق را از نقشه کودتا، از صدور فرمان عزل نخست وزیر، از نقشه ابلاغ حکم شاه بوسیله سرهنگ نصیری و غیره مطلع گردانید و شبانگاه با دستگیری سرهنگ نصیری نخستین اقدام کودتا کران بناگامی انجامید و شاه خیا تنگاریزدل با نیالیا کرخت این حادثه میبایست درس عبرتی باشد و دولت دکر مصدق را به اعمال قهر بر ضد مرتجعان و عوامل بقیه در صفحه ۲

باز هم در باره تقویت کنفدراسیون دانشجویان

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی سازمانی است تودهای و نظریه د به خاطر دفاع از منافع صنفی دانشجویان و دفاع از نهضت ملی و دموکراتیک میهن ما فعالیت میکند. این فعالیت بشهادت تاریخ چند ساله اخیر مثبت و بسا ارزنده بوده است. کنفدراسیون در دفاع از منافع صنفی دانشجویان و پیرو بر اران، در افتخار رژیم مثبت بار محمد رضاشاه، در همکاری با مبارزان راه انقلاب در ایران، در همبستگی با سازمانهای دانشجویی و نهضت های مترقی و انقلابی کشورهای دیگر بویژه کشورهای منطقه توفانها نقش ایفا نموده است. بدون شک در درون کنفدراسیون نقائص اختلاف نظر و تناقضاتی وجود دارد که گاهگاه حدت و امکان بروز پیدا میکند بدون شک کنفدراسیون در تاریخ حیات خود مرتکب پارهای اشتباهات شده است ولی کدام سازمانیست که در آن تضاد و اختلاف نظر نباشد، کدام سازمانیست که کارکنند و از اشتباه مضمون مانند چیزی که تا با امروز معرفی کنفدراسیون است، اشتباهات و تضادهای درونی آن نیست، نتایج مثبت فعالیت آن است. اشتباهات را میتوان با انتقاد و ستانه مرتفع ساخت. دانشجویان خود وظیفه دارند باین کار همت کارند.

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی جزئی از نهضت نهان بخش میهن ما است. کنفدراسیون مکتب اولیه مبارزه دانشجویان است مکتبی است که آنها با شرکت خود در مبارزه رفته رفته پرورش و آگاهی اجتماعی و سیاسی مییابند و میتوانند در کار نهضت ملی و دموکراتیک ایران نقش موثری بازی کنند. رفیق مائوتسه دون بدرستی میاموزد که در کشورهای نیمه مستعمره و وابسته نظیر کشور ما بدون شرکت روشنفکران پیروزی انقلاب ممکن نیست. بدیهی است که برای شرکت موثر در انقلاب روشنفکران باید بمیان توده ها بروند. بیا توده ها در آمیزند، خود را در خدمت آنان قرار دهند. تنها با پرورش سیاسی صحیح و در آمیختن بانوده ها است که روشنفکران میتوانند نقش شایسته خود را انجام دهند. هر آن کس که به توده ها وفادار بماند هرگز از پاسداری حقوق و منافع آنها سر نمیچسبد. از اینرو وظیفه عناصر آگاه و عناصر پیشرو محیط دانشجوییست که در توسعه تقویت کنفدراسیون بکوشند. دانشجویان را بشرکت کنفدراسیون، به فعالیت در کنفدراسیون، بشرکت در مجالس مناظره و سمینارهای آن ترغیب کنند. از کنفدراسیون محیطی بسازند

که دانشجویان با میل و رغبت در آن شرکت و بوند و فعالیت بپردازند. محیط کنفدراسیون برای عناصر پیشرو نیز منتهی است که در آن می توانند بانوده دانشجویان همکاری کنند. شیوه کار در میان توده ها را بیاموزند، بیاموزند که چگونه باید بانوده ها برخورد کرد، چگونه اعتماد و بیایمی توده ها را جلب نمود، چگونه افکار صحیح را بمیان توده ها برد و شعارهای صحیح را از میان توده ها بیرون کشید، چگونه به آنها آموخت و از آنها آموخت.

معدلگ شانی یافت میشوند که از عرق کونا کون در کار شرکتند انتر جوان در سازمانهای دانشجویی و حتی در کار موجودیت کنفدراسیون احمر و دانشی میکنند. شیوه های بیان و استدلال آنها اگر چه بایکدیگر متفاوت است ولی همه آنها به نتیجه واحد میآیند و آن مانعت از گسترش کنفدراسیون محدود کردن دامنه فعالیت آن است. شاید هم این لسان همه از سرچشمه واحدی الهام میکنند.

بهبانه عدمی از افراد برای عدم شرکت در سازمانهای دانشجویی - مسافانه این فکر نادرست را دم تبلیغ کنند - اینست که افراد انقلابی نباید در سازمانهای دانشجویی کار کنند، باید با ایران بیرونند، کار آنها در ایران است، در میان توده ها است (مثل اینکه دانشجویان خارج از کشور تضمد از آنها به چند هزار ریال میگردند هنوز توده ها نیستند) برای آنها نمیتوانند در ایران بکار انقلابی بپردازند کویا باید از شرکت و فعالیت در سازمانهای دانشجویی احتراز جویند و کرند در نزد مقامات امنیت ایران شناخته بقیه در صفحه ۳

● قهر انقلابی ●

* تجربه مبارزه طبقاتی در عصر امپریالیسم بما میاموزد که طبقه کارگر و توده های زحمتکش فقط بزرور تفنگ نمیتوانند بر طبقات مسلح بزروروازی و ملاهان پیروز گردند. باین مفهوم میتوان گفت که تعمیر جهان ممکن نیست مگر بوسیله تفنگ.*

● برخورد با نقائص ●

* همچنان که هر روز رخسار خود را میشوئیم تا پاک بماند و سرای خود را میروئیم تا کرد نشیرد خود پسندی را بدور افکنیم و نقائص خود را پیوسته انتقاد کنیم.*

● خیانته بخلق فرانسه ●

سرمایه دارانی که در بازداشت کارگران بودند شتافته آنها را با تعدیم معدرت آزاد کردند تا به گروه توطئه کران فاشیست و ضد انقلابی به پیوندند در بین کارگران و فرهنگیان حائل شد تا جبارا اتحاد آنان بزبان بزروروازی عملی کرد، از هر جانب به نکبانی دولت بزروروازی پرداختند تا جبارا در زیر ضربات ناگهانی فرو ریزد...

ارزیابی اقدامات رویزیونیستهای فرانسه را از زبان یک سخن کوی بزروروازی (روزنامه کویه د ماکرات) بشنوید. این روزنامه مینویسد:

۳ کر در وخیمترین لحظات بحران از پیش آمد بدترین وضع ممکن جلوگیری شد بعلمت نوعی همدستی بود که بطوعیتی میان دولت دوگل از یکسو و حزب کمونیست فرانسه از سوی دیگر وجود داشت. ایندو، در نظر همگان، آناکونیستاند. ولی هر دو از طرف موجی انقلابی در معرض تهدید قرار گرفتند و هر دو، هر یک بشیوه خود، در صد فرو نشانند آن برآمدند. در آنها ننگم که دولت در سکوت فرو رفته و عائب بود و در همه جا اختیار از دست مقامات دولتی بدر رفته بود اگر فرانسه حیران و وحشت زده عرفشند باید مدیون حزب کمونیست فرانسه بود. راسیون عمومی دار (ت. ژ. مت) بود که علقه بمیمن از خود نشان دادند. در لیرتافز "ماجرای جوان" - بقول خودشان - از چپ بقیه در صفحه ۳

لنین کبیر در کنگره دوم انترناسیونال سوم به کمونیستهای جهان چنین آژیر داد:

"در عمل ثابت شده است که سران جنبش کارگری که در جناح اپوزونیستی قرار دارند، از بزروروازی بهتر از خود او دفاع میکنند. بدون رهبری آنها در طبقه کارگر، بزروروازی نمیتواند بر جای بماند."

رویزیونیستهای فرانسه صحت این آموزش لنین را در عمل نشان دادند: در ماههای مه و ژوئن که کارگران و فرهنگیان فرانسه با سرود انترناسیونال در زیر پرچم سرخ بیا خاستند، بسنت انقلابی خلق فرانسه در کوچه ها سنکر بستند، قهرمانانه با قوای قهریه در افتادند، ده ملیون کارگر با تضاد دست زدند، دانشکده ها و کارخانه ها را اشغال کردند، برخی از سرمایه داران را در کارخانه باز داشتند، کارگران و دانشجویان انقلابی به آغوش یکدیگر شتافتند، دهقانان زحمتکش نیز به جنبش روی آوردند، دولت بزروروازی در حیرت و بهت فرو رفت، در چنین شرایطی رویزیونیستهای فرانسه که از غرر انقلاب بی خواب شده بودند بزیر پرچم سه رنگ بزروروازی پناه بردند، سراسیمه به خدمتکاری وی شتافتند، هر عمل انقلابی را "ماجرای جوانی" خواندند، در بزیر "نظم و شانته" زانو زدند، کوشیدند که عمل کارگران به مطالبات اقتصادی محدود کرد، چاکرانه به پیشگاه

پیروز باد جنگ توده های خلق قهرمان ویتنام

گازایران

در همان زمانی که موافقتنامه فروش گاز ایران شوروی باضامی - رسید محافل اقتصادی الجزیره از نتایج آن اظهار نگرانی کردند - مقاله ۲۸ ژانویه ۱۹۶۷ روزنامه المجهاد حاکی از این نگرانی بود .

سخن بر سر آنست که گاز الجزیره که بوسیله کپانیهای بزرگمیسین - المثللی خریداری میشود در اروپا بفروش میرسد و یکی از منابع درآمد آن کشور است . اینک اتحاد شوروی که گاز ایران را با ارزانی میخرد در بازارهای اروپا با گاز الجزیره رقابت خواهد کرد و آنرا بیرونق و یا بجزیره خواهد گذاشت . در آن موقع برخی از نمایندگان الجزیره اظهار نظر کردند که برای شوروی که خود را سوسیالیست میدانند مدعی کمک به مالک استعمار زده است شایسته نیست که با استقفا از منابع ثروت یک کشور آسیائی موجب ورشکستگی کشور آفریقائی گردد .

اما این اعتراضات مانع آن نشد که موافقتنامه فروش گاز شوروی با عمان شرایط معهود باضامی برسد ، و روزیونیت های ایران هلهله کشیدند و چراغانی کردند که برای کالای کساد ایران خریدار پیدا شده است !

اینک بیش از دو سال از موافقتنامه مذکور میگذرد و اتحاد شوروی بر اساس آن بانعقاد معاملات جدیدی در عرصه اروپا دست زده است . یکی از آنها با دولت اطریش است که سابقاً از الجزیره گاز میخرید و اینک از شوروی میخرد بسیار جالب است که بهای فروش گاز ایران به شوروی را با بهای فروش گاز شوروی به اطریش با هم مقایسه کنیم :

طبق موافقتنامه ایران شوروی :

نمایند بوزروازی ۰۰۰ بقیه از ص ۴ نمایندگان خرید بوزروازی و یا بوزروازی ملی ایران بودند ، و بدیهی است که مجمع احزاب و جمعیت های مختلف نمیتواند مظهر طبقه واحد باشد . جبهه ملی در تمام مدت حیات خود مطالبات طبقاتی حاضر کارگران و زحمتکشان را مطرح نکرده ، سازمان دادن زحمتکشان در تشکیلکلیتاً حاضر آنها مانند اتحادیه های کارگری و دهقانی نبرداخته ، به اختصاصات کارگری و جنبشهای دهقانی توجه نداشته است .

الرجبیه ملی مورد علاقه بخشی از توده مردم قرار گرفت بآن علت بود که شعارهای ضد استعماری بوزروازی ملی ایران را مطرح میساخت و این شعارها با منافع طبقات و قشرهای زحمتکش ایران نیز منطبق بود . ولی در روزگار این شعارها جبهه ملی نمیتوانست وجه مشترکی بین خود و طبقات و قشرهای زحمتکش بیابد . در دورانی که جبهه ملی در حکومت بود ملی کردن صنعت نفت را بد رستی در سر لوحه برنامه خود گذاشت ، اما در همین مدت از اقدام جدی در راه بهبود وضع زحمتکشان ایران خود داری کرد و حتی معایبات آنها را با سرکوبی شدید روبرو ساخت برای این مطلب میتوان چند مثال آورد :

بجز از آنکه دولت ملی در کمترین سرکار بهایید یعنی در سال ۱۳۲۹ واردات ایران ۴۲٫۴۳ میلیارد ریال و صادرات آن ۳٫۹۹۴ میلیون ریال بود ولی در سال ۱۳۳۲ یعنی پس از دو سال و نیم حکومت صدق واردات تا ۵۳۲ میلیون ریال پائین آمد و صادرات تا ۸۳۱۸ میلیون ریال بالا رفت یعنی صادرات تقریباً دوونیم برابر شد . این بیان معنی است که دولت در صورتی با اقتصاد ایران که در دست بوزروازی ملی است خدمت کرد و موجب تقویت بوزروازی ملی ایران شد . ولی در همین مدت ، شاخص هزینه زندگی که در سال ۱۳۲۹ بنسبت سال ۱۳۱۵ ۷۸۴ بود در سال ۱۳۳۲ تا ۹۱۲ بالا رفت . یعنی سطح زندگی زحمتکشان ایران تنزل کرد به غورشی تقویت بنیه مالی دولت که برای مقاومت در برابر امپریالیستهای امری ضروری بود در درجه اول از قبیل طبقات استثمار نشود عملی میشد نه از قبیل طبقات ملان بوزروازی . اینک در روزگار حکومت جبهه ملی اختصاصات تمدنی روی داد و متاسفانه

بهای هر هزار متر مکعب گاز تحویل در مرز شوروی = ۶٫۶۵ دلار طبق قرارداد اخیر شوروی و اطریش (روزنامه لوموند ۳-۲ ژوئن ۱۹۶۸) :
بهای هر هزار متر مکعب گاز تحویل در مرز اطریش = ۱۵ دلار

از این مقایسه ساده دیده میشود که روزیونیت های شوروی از غارت منابع ثروت کشور فقیر ما چه سود کلانی بر میدارند و در عین حال برای کشور فقیر دیگر باعث چه زیان گزافی میکنند .

نشکد دیگری که در موافقتنامه ایران شوروی بچشم میخورد مربوط به لوله های گاز است که گاز را از جنوب ایران بمرز شوروی برساند . مجله تهران اکونومیست (۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۵) به نقل از " پترولیوم پرس سرویس " نوشته بود : " یکی از عوامل عدم توسعه صنعت گاز شوروی ، شاید نداشتن لوله های درجه ۱ و عالیست ، زیرا بموجب مقررات محدودیت واردات (ناتو) این قلم از اقلام ممنوعه صادراتی ببلوک شرق است . . . ولی این ممنوعیت مربوط بزمانی بود که همکاری امپریالیسم آمریکا و روزیونیتسم شوروی به درجه امروز نرسیده بود . امروز چون شوروی نمیتواند لوله های انتقال گاز از ایران به شوروی را تامین کند در این صورت معامله

اوبارزیم محمد رضا شاه بدون اثر میماند امپریالیسم آمریکا حاضر می شود که تامین لوله های گاز را برعهده گیرد . این اقدام امپریالیسم آمریکا بقدری حائز اهمیت است که روزنامه اطلاعات (۱ مرداد ۱۳۴۶) پس از ذکر اعتبار بیست و یکمیلیون و هفتصد هزار دلار که بانک صادرات و واردات په ایران " برای کمک به کارخانه لوله سازی اهور " میبرد از چنین مینویسد : " تعجب خواهید کرد اگر بگوئیم این کارخانه همان است که لوله برای انتقال گاز ایران به شوروی خواهد ساخت و اصل کارخانه این آمریکا بایران فروخته است چون آمریکا تنها کشور سازنده این کارخانه میباشد . "

این نمونه روشنی است از همکاری امپریالیسم آمریکا و روزیونیتسم شوروی در اجرای سیاست نو استعماری در ایران .
اکثر باقوای مسلح روبرو شد از این جا سرچشمه میگرفت . در عرصه بین المثللی نیز جبهه ملی نظر علمی و بیرونتری نداشت و اگر چه با استعمار انگلستان مبارزه کرد این ننگه را در نیافت که استعمار امری اتفاقی و تصادفی و وابسته باین یا آن رجل سیاست نیست بلکه از ماهیت رژیم امپریالیستی سرچشمه میگردد و هر دولت امپریالیستی بدون تردید دولت استعماری نیز هست . دکتر صدق در مجلس چهارم در موقع صحبت از نمایندگان انگلستان گفت " هر دولتی خوب دارد ، بد دارد " و بعقیده او ژنرال کاکس مامور استعماری انگلستان بود و کفیل فرایزر و سر پرسسی لرن (وزیر مختار انگلستان در ایران) حامیان استقلال ایران بودند . بعقیده او دولت آمریکا دولتی آزادی خواه است و نمایندگان امپریالیسم آمریکا نظیر ترومن ، هریمن ، ماکگسی (که دکتر صدق او را برادر خود مینامید) میتوانند در مبارزات ضد استعمار خلق ایران یار و یاور وی باشند .

جبهه ملی در اثر ماهیت طبقاتی خود جبهه پرولتاریائی جهانی را نمیشناخت و از آن احتراز میجست . دکتر صدق در مجلس شانزدهم انقلاب کبیر چین را که موجب رهائی ششصد هفتصد میلیون انسان از قید استعمار و استثمار کردید " تراژدی چین " نامید و اظهار تاسف کرد که دولت کره جنوبی (دولت مرتجع و دست نشانده آمریکا) فدای تجاوزات کمونیست " شده است . بدیهی است که این گونه قضاوتها هیچ نسبتی با نظریات پرولتری و حتی دموکراتیک ندارد .

بنابراین دلائل است که ما جبهه ملی را نماینده بوزروازی ملی ایران میدانیم . ما خدمات جبهه ملی را در امر ملی کردن صنعت نفت از یاد نمیبریم . ما فراموش نمیکنیم که در مبارزه بر ضد حکومت محمد رضان شاه و اربابان امپریالیست او چون جبهه ای و توده ای در یک نهر جاری شد . ما آینده نیز در مبارزات ملی و ضد امپریالیستی خود بیوسته خواهان اتحاد با مبارزان جبهه ملی خواهیم بود . وی هیچ یک از اینها دلیل آن نیست که حاصلت طبقاتی متحد خود را فراموش کنیم . مرز بین یکدیگر را بزدائیم . از سیاست " اتحاد - مبارزه - اتحاد " باز ایستیم .

پیر و زباد مبارزه قهرآمین خلق دلاور فلسطین

۱۵ سال . . . بقیه از ص ۱ امپریالیسم ، به عزل محمد رضا شاه ، به قطع رابطه با امپریالیسم مداخله گر آمریکا ، به بسیج هر چه بیشتر توده ها و ادارات . ولی چنانکه میدانیم چنین اقداماتی صورت نگیرد و زمینه برای کودتای مجدد دست نخورده ماند .

متاسفانه حزب توده ایران در حوادث روزهای ۲۵-۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، در اثر واکنش اشتباهی که در آغاز کار در شناخت جنبه ملی دولت دکتر صدق مرتکب شده بود ، از عمل مستقلانه خود بیمناک شد ، یکباره به بوزروازی ملی اعتماد کرد و از هرگونه اقدام انقلابی در برابر کودتاگران باز ایستاد . حزب توده ایران نباید پیش بینی میکرد که ضعف و شکست ارتجاع ایران مسلماً موجب مداخلات آشکار امپریالیست ها خواهد شد (چنانکه بعد ها در مورد ویتنام ، کنگو ، سن دمنیک و غیره دیدیم) و از این جهت حزب طبقه کارگر نباید خود را برای درگیری مسلحانه طولانی ویر دامنه با قوای ارتجاع و امپریالیسم آماده گرداند و این آماده گی جز تجهیز توده های کارگر و دهقان و تدارک جنگ توده های نیست . متاسفانه حزب توده ایران از این وظیفه خود غافل ماند و کار در دست و دهقانان و تدارک جنگهای توده های را جدی نکرده بود . همان اندازه نیروی را که در بین کارگران ، دانشجویان و افسران داشت نیز مورد استفاده قرار نداد و به انتظار اقدام بوزروازی ملی نشست و بوزروازی ملی همتا بر خصلت خود نتوانست در احوال حساسه اتخاذ تصمیمی انقلابی دست زند .

پانزده سال رژیم کودتا بمرم ایران میاموزد که در شرایط چنین رژیمی هیچگونه راه مسالمت آمیزی در جلوی انقلاب ایران وجود ندارد . رژیم را که به سر نیزه تکمیزده است جز با سر نیزه نمی توان برانداخت . ضامن رهائی خلق ایران توسل به جنگ توده ای است . جنگ توده های که نیروی عمده اش دهقانان اند ، عرصه آن روستا و رهبر آن طبقه کارگر است . این راهی است دشوار و طولانی ، ولی پیوندنی است و بدون تردید توده های انقلابی ایران آنها خواهند پیمود .

پیوند با توده ها

" مادام که بلشویکها با توده های وسیع خلق رابطه خود را نگاه داری میکنند شکست ناپذیر خواهند بود و برعکس کافیت که بلشویکها از توده ها جدا شده و رابطه ای که با آنها داشته اند از دست بد هتد ، کافیت که در زیر قشری از زنگار بوروکراسی بمانند تا از هر قوای محروم و هیچ وجه بدل شوند .

یونانیان قدیم در اساطیر خود قهرمانی بنام آنته داشتند که بنا به نقل اساطیری پدرش . . . خدای دریاها و مادر خدای زمین بود . آنته به مادر خود که وی را زائیده ، شیر دهنده و پرورده بود دل بستگی ویژه ای داشت . قهرمانی نبود که آنته او را مغلوب نکرده باشد . وی قهرمان غلبه ناپذیر شمرده میشد . نیروی او از کجا بود ؟ نیروی او در این بود که هر بار هنگام نبرد با دشمن ، چنانچه بمنگی میافزاد ، بزمن ، بباد خود ، که او را زائیده و شیر دهنده بود تکیه میکرد و نیروی تازه میگرفت . ولی این قهرمان ، با وجود آن ، یک نقطه ضعف داشت و آن عبارت از این بود که وی ، به نحوی از انحا ، از زمین جدا گردد . دشمنانش این سستی او را در نظر میگرفتند و در کمینش بودند . سرانجام دشمنی پیدا شد که از این نقطه ضعف آنته استفاده نمود و او را مغلوب ساخت . این هرکول بود . هرکول چگونه آنته را مغلوب نمود ؟ او را از زمین جدا کرد و سه هوا برداشت و امکان تماس با زمین را از او سلب نمود و بدین سان او را در هوا خفه کرد .

کمان میثم بلشویکها قهرمان اساطیری یونان آنته را با خاطر شناس میاورند . آنها نیز مانند آنته از آنجا نیرومند هستند که با مادر خود ، با توده های که آنها را زائیده ، شیر داده و پرورده است مربوطند ، و تا زمانی که با مادر خود ، با ملت رابطه دارند بخت با آنهاست که مغلوب نشدن بمانند . "

استالین - نقل از تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی

شاه و بختیار ... بقیه از ص ۴

اکنون در داخل سازمان امنیت رقابت شدیدی بین طرفداران شاه و بختیار چشم میخورد. محاکمه معروف مواد منفجره که اخیراً در آلمان غربی جریان داشت، صحنه رسوائی طرفین این دعوا انجامید. توطئه ای که میخواست علیه جنبش دانشجویی در خارج از کشور انجام گیرد بزیان مستقیم توطئه کران تمام شد. اکنون برای بسیاری از مردم آلمان غربی ماهیت سازمان امنیت ایران، درندگی، پاپوش سازی، و فساد داخلی آن روشن گردیده است. بطوریکه اجزای مختلف این کشور بر میاید فعالیت‌های غیر قانونی سازمان امنیت در داخل این کشور موجی از خشم نسبت باین سازمان پلید بوجود آورده است. محافل پلیسی آلمانی نیز که خود هم محیط مناسبی برای اینگونه فعالیت‌های سازمان امنیت در کشورشان فراهم آورده اند - هرچه کوشیدند نتوانستند خشم مردم و جرایم را منتفی سازند. بعقیده ما اکنون موقع آن است که دانشجویان ایرانی در خارج از کشور مبارزه پر دامنه ای را علیه سازمان امنیت آغاز نمایند. این مبارزات به خصوص در شرایط کنونی میتواند بشمرات فراوانی منجر گردد. در شرایط کنونی میتوان و باید این مبارزه را با مبارزه در راه افشا، درندگی های اخیر رژیم، اعدامها، توقیفها، شکنجه های وی که مستقیماً به دستور شاه و توسط سازمان "امنیت" صورت میگیرد - تلفیق داد.

ما و دهقانان

یکی از رفقای سازمانی در گزارشی که به تشکیلات فرستاد منکات جالبی درباره وضع دهقانان ایران نگاشته که ما قسمتی از آنرا بنظر خوانندگان گرامی میرسانیم:

"ستم برد دهقانان و استثمار آنها از طرف مالکین، قدرت جهانی اینها در دست تسلط اینان بر جان و مال و ناموس دهقانان، کتک زدن، به زندان افکندن، ارباب تجاوز به نوعرسان دهقانان که خود مسن شاهد آن بودم، اینها واقعیت است که هر دهقانی میبیند وحشی میکند. اما از آنجا که در تاریخ اخیر کشور ما در هیچ زمان دهقانان به عنوان عامل بزرگ و اصلی بمیدان مبارزه کشانده نشده اند و همواره دست نخورده مانده اند و هیچ سازمان و حزب سیاسی کار انقلابی در میان آنها را وجهت خود قرار نداده و یا عاجز بوده و یا باهمت آن واقف نبوده است، متأسفانه دهقانان از نظر آگاهی سیاسی عقب مانده اند. ولی با کار مداوم و صرحوصله در میان آنها تا عمل انقلابی جهت بهبود زندگی آنها قادریم روحیه انقلابی را بطور اکل در آنها بیافرینیم. این کار آسان نیست، غیر ممکن هم نیست. راه دیگری وجود ندارد و این راه مسلماً به مقصود خواهد رسید زیرا که دهقانان فشار را بانعام وجودشان حس می-کنند و ما با دادن آگاهی بآنها و رهبری آنها قادر خواهیم بود آنها را بسیج کنیم تا نیروی شکرفی که بالقوه دارند انقلاب را به پیش بفرستند."

حیات خلق ... بقیه از ص ۱ انقلابی فاصله گرفتند؛ نگذاشتند اختصاص که همه جا سرایت کرده بود همه گیر شود، کشور از حیث خوار و بار، گاز و برق تامین کردند بطوریکه در مدت قریب چهل و هشت ساعت ژورنگی (دبیرت. ژ. ت) مظهر نظم عمومی در فرانسه بود. و آنگاه که در ۳۰ مه اوضاع برکنست، دولت بصداد آمد و تمام رادوست گرفت و با انحلال مجلس به اعلام انتخابات پرداخت حزب کمونیست بید رنگ پذیرفت که دعوی خود را از طرفداران دولت در عرصه نبرد قانونی انتخابات عمومی دموکراتیک طی شد و حال آنکه نیروی چپ افراطی واقعی انتخابات را بعنوان انتخابات "بورژوازی" افشا میگرد و فریاد میکشید که بفرمان انقلابی خیانت میشود."

فرانسوا میتران که نماینده جناح اپوزیسیون بورژوازی فرانسه است در نطق ۲۱ ژوئن بورژواپرستی رویزیونیست های فرانسه را این طور ستود:

"در این بحران خطیری که پیش آمد حزب کمونیست به هیچ عملی که جنبه قیام داشته باشد دست نرزد و شایسته نیست مورد ناسزا کوشی آقای پچیدو (نخست وزیر) قرار گیرد که میخواهد آن را سازمانی خرابکار جلوه دهد. اگر حزب کمونیست و کفدراسیون عمومی کار (ت. ژ. ت) و کفدراسیون فد رال زحمتکشان اراده میکردند دولت از بین میرفت و خرابکاری ممکن میکردید. ولی نمایندگان طبقه کارگر فکر کردند که مصلحت کشور در این کار نیست و قانون را محترم داشتند."

آری، رویزیونیست های فرانسه به اطاعت از قانون بورژوازی دولت بورژوازی را نجات دادند و مزد آنها از طرف بورژوازی این بود که آزادانه از پشت رادیو و تلویزیون دولتی برای سیاستمداری خود تبلیغ کنند و آزادانه در انتخابات پارلمان بورژوازی شرکت جویند. ولی شکستی که در انتخابات بر آنها وارد آمد نشانه نخستین واکنش سیاست خبیانت آمیز آنها بود. انتخابات نشان داد

آنگاه خود دانشجویان خواهند توانست مبارزه صنفی و سیاسی را بد رستی بایکدیگر تلفیق دهند. البته در حرف آسان است از در آمیختن صحیح مبارزه صنفی و سیاسی سخن گفت، همه کس قادر است این عبارت را با خاطر بسیار و نگاه بیگانه مانند حربه ای بر سر حریف بگوید اما آنچه که دشوار است نگاه داشتن حد این در نوع مبارزه در عمل است. این کار داناتی میخواهد، تجربه میخواهد، زمان میخواهد.

ما عقیده داریم که باید به دانشجویان اعتماد کرد، آنها در گذشته نزدیک در نهضت انقلابی و دما امپریالیستی ایران نقش بارز و شایسته ایفا کرده اند مسلماً در آینده نیز نقش بارز خود را همچنان ادامه خواهند داد.

باز هم درباره ... بقیه از ص ۱ خواهند شد و همین امکان کار را در ایران از آنها خواهد گرفت. این شیوه تفکر بهتر تقدیر سود دستگاه حاکم ایران است. امروز صدای کفدراسیون دانشجویان ایرانی صدائیت کفعلیه بیدارگری شاه و رژیم او بلند است صدائی است که عوام فریبی های شاه را افشا میکند. آیا ضعیف کردن این صدا و خاموش کردن آن در جهت "منویات همایونی" نیست؟ دستگاه حاکم ایران پیوسته میکوشد بفرترتیبی از مبارزه دانشجویان خارج از کشور جلوگیری و ولی در این کار هنوز توفیقی نیافته است. آیا اقامه این گونه "دلائل" همگامی با مساعی این دستگاه نیست؟ یک آن مرتب کسبید که همه دانشجویان باین اندیشه "انقلابی" بپیوندند و عیبنا نه از کفدراسیون اثری خواهد ماند و نه از مبارزه وی علیه رژیم بخاطر دفاع از ملت محروم و ستم کشیده ایران. آیا فردی که چنین میاندیشد در واقع به آینده آرام و بیدغدغه خویش نمیاندیشد، باین میاندیشد که پس از خاتمه تحصیل بایران بازگردد بدون آنکه سازمان امنیت مزاحم او گردد و بزندگی خود بپردازد؟

ما عقیده داریم که شرکت و تعالیت در سازمانهای دانشجویی در خارج نقشهای بارزتری بایران و در انقلابی در ایران منافاتی ندارد. بشلایزه و مقدمه آن است. اگر کسی نتواند در محیط خارج که امکان آن بر مراتب بیشتر از محیط ایران است تظوری کار کند که خود را در رینه هد سازمان است فرار دهد به یقین در ایران نیز از اینکار ناتوان خواهد بود. در میان دانشجویان، لااقل بر داشتن کامهای اولیه مبارزه حتی با مبارزان انقلابی میاموزد. افرادی که واقعاً انقلاب میاندیشند و عدلی عمل میکنند حتماً باین نتیجه نمیرسند که باید از شرکت در سازمانهای توده ای دانشجویی خودداری ورزید، برعکس.

برخی دیگر سیاست و مشی کفدراسیون را هدف میگیرند. به نظر آنها گویا نادرستی سیاست و مشی کفدراسیون موجب گردیده تععضت عده کمی از دانشجویان در سازمانهای دانشجویی شرکت کنند. درست است که طی سالهای اخیر در رورون کفدراسیون گاهسی مسائل سیاسی یا ایدئولوژیکی مطرح شده که در شرایط کنونی نمیتوان آنها را در دایره سیاست و مشی کفدراسیون گنجانید. این نگاهی است که باید مورد توجه دانشجویان قرار گیرد و خود با صلاح آن بپردازند. اما منضو اصلی این افراد از انتقاد به سیاست و مشی کفدراسیون در واقع این است که این سیاست و مشی را در چهارچوب معینی هم مقامات معینی خواهان آنند محدود سازند. مثلاً محکوم کردن کمتهای اتحاد شوروی به شاه و هیئت حاکمه ایران مورد پسند آنها نیست و اگر کفدراسیون در قطعنامه ای این کمتهای را محکوم کند گویا از حدود سیاست و مشی دانشجویی فراتر رفته است بظن آنها کفدراسیون باید مبارزه کند کفعلی الضل شاه ایران سلاح لایزال برای سرکوب نیروهای ملی و دموکراتیک را آغاز آمریکا بلکه از اتحا وی بخرد، بنظر آنها در شرائطی که کشورهای باصلاح سوسیالیستی اروپا از شاه ایران و افراد خانوادها سلطنتی تجلیل میکنند و از دانشجویان ایرانی مقیم این کشورها صدای اعتراض بر نمیخیزد گویا برخلاف سیاست و مشی کفدراسیون است که در آلمان آمریکا یا کشورهای دیگر تظاهراتی ترتیب دهد و وضع ایران و سیمای شاه این در تخیم خلق ایران را بمردم جهان بشناساند؛ و از این قبیل. اگر کفدراسیون برای این سیاست اپورتونیستی و ارتجاعی کوشش ننوا نداشته باشد گویا اصلت توده ای خود را از دست میدهد

بنظر ما تمام اقداماتی که علیه رژیم کنونی ایران و حامیان "سوسیالیست" و امپریالیست آن صورت گرفته در گذران چنان مبارزه دما امپریالیستی است که هیچ فرد خلق دوست و ترقیخواه (تا چه رسد به انقلابی) نمیتواند با آن مخالفتی داشته باشد. همین جهت قلت اعضا کفدراسیون (اگر بفرض چنین باشد) با نخاند این سیاست و این مشی وابسته نیست. یکی از عواملی که موجب میگرد دانشجویان در کفدراسیون شرکت نکنند همین نوع تبلیغات است که دانشجویان را از شرکت و فعالیت در سازمان میراند. آیا کسانی که مدعی اند که در کفدراسیون فقط اقلیتی از دانشجویان شرکت دارند هیچگاه برای رفع این نقیصه به کوششی برخاسته اند؟

بنظر ما باید دانشجویان را بشرکت در کفدراسیون تشویق کرد، نقش کفدراسیون را در دفاع از منافع صنفی دانشجویان، در دفاع از مبارزات ملی و دموکراتیک خلق ایران برای آنها توضیح داد، آنها را به مبارزه کشانید تا با تجربه خویش این نقش را در بایند.

خوان جدید کتابت
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D' ADDA/ITALY
مسئول باسکی
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

تفاه و روستان

روزنامه توفان بانکیه بر نیروی خود برپاست. انتشار هر شماره را این روز - نامیاد شواریه های فراوان و روستا، هر کجک مادی شعاقد می در را متقو. پنتوفان است. از هر کجکی هر چه قدر کوچک باشد خود داری نورزید. متأسفانه عملت وضع خاص توفان احد آبنوعواعان از طریق عادی میسبی نیست. مبلغ یونان و اعانه خود و سایر رفقا و دوستان را مستقیماً بحساب بانکی توفان بریزید و یا از طریق دیگر ما برسانید. بهای تک شماره توفان در ایران دو ریال در ترکیه معادل دو ریال و در سایر کشورهای معادل دو ریال است. بهای اشتراک سالیا توفان معادل صد ریال است.

شاه و بختیار

دو دشمن مردم گش

چندی پیش تیمور بختیار که سالهای مدید در منصب میرغضی برای محمد رضا شاه خدمتگاری میکرد همراهمقامداری اسلحه قاچاق در بیروت بازداشت گردید. علی الظاهر بختیار هدف دیگری نداشته است غیر از اینکه در ایران در موقع خود علیه مخدوم سابق خویش کودتائی راه بیاندازد، زیرا پای او را جارو کند و خود مقام "بزرگ" فرماندار ایران "را که بنا به تعریف خود او میتواند مقامی شبیه فرماندار بزرگ هیتلر باشد" احراز نماید. البته هنوز معلوم نیست که تیر بختیار به سنگ خورده باشد. زیرا آن محافل امپریالیستی که نقشه بختیار را بوی دیکه کرده اند طبعاً قدرت آن راهم دارند که بختیار را از زندان کشور لبنان آزاد کنند و او را با بار و بندیل جدت روانه ایران سازند.

بختیار چندی قبل از بازداشت خود، جزوه ای در اروپا انتشار داد که سبب چنگالش مستقیماً از خون صدها نفر از فرزندان قهرمانان میهن ما رنگین است، امروز به جانماز آبکشی افتاده است و از "شیوع کامل فساد در دستگاه اداری و چپاول ملت بدست یک حکومت یاعی و غیر قانونی" مینالد. کوشی خود او یکی از درنده ترین خدمتگزاران باین دستگاه یاعی و غیر قانونی نبوده است. بختیار در جزوه خود مینویسد که "چه شبهای دراز که نخسبید و بیاد سپهر بروز آورده... برای بزرگی و ارجمندیش چاره اندیشی کرده" است مسلماً آن چاره ای که بختیار برای میهن میاندیشد بی شباهت به چاره اندیشیهایی محمد رضا شاه نخواهد بود و در تحلیل آخر هر دوی اینها برای ایران همان چاره ای را میاندیشند که امپریالیسم بمغزشان تزریق نموده باشد.

آیا تحریک بختیار از جانب محافل امپریالیستی نشانه بی مهربانی محافل نسبت به محمد رضا شاه است؟ تجربه مداخلات امپریالیسم در کشورهای سه قاره حاکی از آن است که امپریالیسم به بهره های کونا کونی احتیاج دارد تا هر کدام از آنها را برای روز مباد ابلحنه بکشد. از جانب دیگر رقابت بین انحصارات میتواند بدانجا انجامد که گروهی از انحصارات در اثر رقابت با انحصارات دیگر خواهد آن بهره ای را بر روی صحنه بکشد که بیش از بهره های دیگر قادر بر حمایت منافع این گروه خاص از انحصارات باشد. نظرمردم ایران در هر دوی این حالات یکی است. ملت ایران از تمام این عوامل امپریالیسم انزجار دارد و بانصام آنها مبارزه خواهد کرد. هنگامیکه امپریالیستها با کودتای خائنه ۲۸ مرداد شاه فراری را بکشور باز گردانند تیمور بختیار هم فرمان را ندند که دستگاه تیموری سازمان امنیت را بنا سازد و ماکت آن سرتاسر ایران را بکفر ستانی و وحشتناز بدل سازد. ناشاه دیگر ناکزیر بفرار نکرد و برای غارت امپریالیستها "محیط امن" بوجود آورد. شاه پس از آنکه حمایت کامل امپریالیسم را بخود جلب کرد از ترس آنکه مبادا جلادانش از قدرت فراوان خود استغفا نمایند و مقام او را اشغال کنند، زیر پای یک آنها را جارو کرد و جلادان جوان تری را روی کار آورد که در اخلاص آنها تردید تصور نباشد. تیمور بختیار نیز فدای این نقشه گردید و با آنکه در استحکام پایه های رژیم محمد رضا شاه نقش مهمی را بازی کرده بود تا کزیر کشت که جای خود را بمیرغضی های جدیدی بسپارد.

اکنون بختیار بخدای خود می خواهد از محمد رضا شاه انتقام بکشد او در طی چندین سال اقامت در غرب موفق بجلب حمایت پارهای از محافل انحصاری گردیده است. او بارها کوشش کرد مبارزات مردم ایران را علیه دیکتاتوری محمد رضا شاه بخود بچسباند. در همین اواخر نیز پیشروانه مدعی گردید که کویا مبارزات درختان دانشجویان ایرانی در هنگام اقامت شاه در آلمان در "تحت رهبری او" صورت گرفته است. این ادعا حتی همکاران خود او را به خیره خند وادار میکند.

بقیه در صفحه ۲

استعمار جمعی ایران و انقلاب ایران

هنگامیکه قرارداد خائنه با شرسیموم به تصویب مجلس رسید وزیر دارائی ایران در ستایش چنین قراردادی بزرگان "میلم" نیک گفت: اینک چون امپریالیسم آمریکا و انگلستان هر دو در عارت نفت ایران سهیمند دیگر بر رقابت با یکدیگر بر نمیخیزند و "بخیال ایجاد نفوذ سیاسی در داخل کشور" نخواهند افتاد. اشاره وی به تضاد شدیدی بود که پس از جنگ و بخصوص در سالهای ۱۳۲۸ - ۱۳۳۰ بر سر نفت ایران میان دو امپریالیسم آمریکا و انگلستان بوجود آمد و مورد استفاده نیروهای ملی و دولترانیک قرار گرفت و در دوران معینی هیئت حاکمتهای ایرا را سخت تنگ کرد. وزیر دارائی با این گفتار خود اظهار امیدواری میکرد که از این پس سلطه مشترک و متحد امپریالیست های آمریکا و انگلستان ضامن استقرار فرمانروائی طبقات غارتگر ایران باشد. مبر اثر همین امیدواری بود که رژیم کودتا هر روز به تعداد امپریالیست های غارتگر ایران و به مقیاس امتیازات و اگذاری به آنها افزود و کشور ما را بصورت نمودار بارز استعمار جمعی در آورد.

ولی این حساب خام طعمانه محمد رضا شاه و رژیم او با قوانین دنیای امپریالیسم نمیخواند. هر اتحاد امپریالیستی چنانچه بر منافع غارتگران خندان و محصول تناسب قوای آنها در لحظه معین است و چون تناسب قوا بر حسب تکامل ناموزون اقتصاد و سیاسی تغییر میپذیرد تضادهای هر اتحاد امپریالیستی در یا زود بخلانی آن منجر میگردد. رقابت سیاسی امپریالیست ها با یکدیگر مظهری از تضاد اجتناب ناپذیر اقتصادی آنها با یکدیگر است که نسبت خفیه تر و سپس مدیدتر بظهور میرسد. در کشور ما نیز چنین است.

در کشور ما امپریالیسم آمریکا به علت تاثیر جهانی خود، بعلمت تفوقی که در صنایع نفت ایران دارد، بعلمت نفوذ بزرگ مالی خود در اقتصاد و دستگاه دولتی ایران، بعلمت وزنه مهم خویشی در بازار گانی خارجی ایران، بعلمت وجود مستشارانی که در موسسات مختلف دولتی و ارتشی ایران کاشته دارای موقعیت متفوق است و ظاهراً سایر امپریالیست های شریک خود را در حالت صلح و آرامش و اطاعت نگهداشته است. اما همچنانکه تضاد های بین امپریالیست ها صویزه بین برخی از آنها و امپریالیسم آمریکا در عرصه جهان روز بروز شدیدتر میشود، در عرصه ایران نیز تضاد مذکور رو به شدت است و بتدریج که مواضع برخی از امپریالیست ها در زمینه اقتصاد و سیاست جهان و نیز در زمینه اقتصاد و سیاست ایران تقویت میشود تضاد آنها با امپریالیسم آمریکا قوت میگیرد. هم اشون آثاری از این تضاد در موارد مختلف بچشم میخورد و باید منتظر بود که به مانورهای سیاسی امپریالیست ها بر علیه یکدیگر بیانجامد.

رژیم کودتا بر روی بنیست های شوروی و غیره نیز در اقتصاد عارت زده ایران سهمی داد تا التهاب آنها را فرو نشاند و به همکاری آنها با امپریالیست ها در قلمرو ایران مهادا قیخشد و این طریق عامل جدیدی برای تضمین "ثبات" خویش بترشد. اما پس دون تردید همکاری رویزیونیست ها با امپریالیست ها که هر دو گروه با خلق ایران در تضاد آتنا کونیستی اند موجب رقابت ها و تضاد های جدید خواهد شد که طبیعتاً در هیئت حاکمه ایران نیز انعکاس خواهد یافت.

نکته دیگری که محمد رضا شاه را به استعمار جمعی امیدوار ساخت این بود که هر چه تعداد امپریالیست های غارتگر ایران زیادتر باشد تعداد امپریالیست هایی که از رژیم میهن فروش او در برابر انقلاب مردم حمایت کنند بیشتر خواهد بود. موافقتنامه نظامی راهزنانه ای که رژیم محمد رضا شاه در اسفند ۱۳۲۷ (مارس ۱۹۵۹) با دولت آمریکا در باره "امنیت جمعی" منعقد ساخت میگوید که تجاوز بر دو نوع است: تجاوز مستقیم و تجاوز غیر مستقیم، تجاوز غیر مستقیم همانست که چند ماه بعد در اکتبر ۱۹۵۹ نماینده آمریکا در جلسه نخست وزیران پیمان سنتو آنرا "خرابکاری کونینسم بین المللی در داخل کشور" نامید یعنی "انقلاب مردم". نماینده آمریکا گفت که این "تجاوز"

برای کشورهای نظیر ایران بزرگترین خطر است. این خطر را محمد رضا شاه با پوست و گوشت خود احساس میکند و در آرزوی جلوگیری از آن بر موافقت نامنکنینی نظیر موافقتنامه مذکور صحه گذاشته است تا هر وقتی چنین خطری تخت و تاج لوزان وی را تهدید کند امپریالیسم آمریکا بر حسب درخواست وی حق "استفاده از نیروی نظامی" در کشور ما داشته باشد. اکنون توقع محمد رضا شاه از استعمار جمعی ایران اینست که در صورت وقوع انقلاب در کشور ما منافع امپریالیست های که بدست یاری او در عارت میهن ما نینفع شده اند خود بخود آنها را وا دارد که بمنظور سرکوب خلق وارد عمل گردند.

از اینجا چه نتیجه میشود؟ نتیجه میشود که انقلاب ایران باید خود را نه فقط برای مقابله با رژیم محمد رضا شاه بلکه برای مقابله با مداخلات امپریالیستی آماده گرداند. تجربه ویتنام، کنگو، سن دو مینیک و غیره مؤید این مطلب است. رژیم محمد رضا شاه را که به انواع سلاحهای امپریالیستی و رویزیونیستی مجهز است، مورد پشتیبانی امپریالیست ها و رویزیونیست ها است، مستظهر به مداخلات مسلحانه ضدین خویش است. فقط در طی جنگ تودهای طولانی که روز به روز بر نیروهای خلق بیافزاید و از نیروهای دشمنان بگاهد میتوان از پای در آورد. از اینجهت در "طرح وظایف مردم و فوری مارکسیستها - لنینیستهای ایران" بر اساس آموزش رفیق مائوتسه دون گفته شده است: "راه قهرآمیز انقلاب ایرا از جنگ تودهای طولانی میگردد. عرصه این جنگ روسفا است. انقلاب ارضی پایه آنست. دهقانان نیروی عمده آنند."

نهایینده بورژوازی ملی

گاهی برخی از دوستان میپرسند وحتی اعتراض میکنند که چرا ما پاره ای از اشخاص و یا جمعیت ها، و از آن جمله جبهه ملی ایران، را نمایندگان بورژوازی ملی مینامیم. بنظر این دوستان بکار بردن اصطلاح مذکور کار در دوستانه ای نیست.

ولی منظور ما از استعمال اصطلاح "نمایند بورژوازی ملی" فقط بیان واقعیت اجتماعی است. ما بورژوازی ملی را در جزو نیروهای انقلابی ایران میشماریم و جلب دوستی و اتحاد او را در مبارزه ملی ضد امپریالیستی وظیفه خود میدانیم. اما در جامعه ما همه جوامع طبقاتی، هر شخص و هر جمعیتی در همه حال بعنوان وابسته و نماینده طبقه معینی عمل میکند. ادعای اینکه شخصی یا جمعیتی مافوق طبقات است جز فریب مردم و کشاندن آنها به پیروی از طبقات غیر زحمتکش نمیتواند نتیجه دیگری داشته باشد. برای آنکه در آرایش قوای اجتماعی اشتباه نکنیم باید در فیعا روشن سازیم که هر کسی و هر جمعیتی نماینده کدام طبقه است. نماینده هر طبقه، کسی و جمعیتی است که از منافع آن طبقه دفاع میکند.

حزب طبقه کارگر نماینده طبقه کارگر است زیرا که از منافع ایسن طبقه دفاع میکند و ایدئولوژی آنرا دارد و بکار میرد. البته منافع طبقه کارگر در هر مرحله از انقلابها منافع طبقات دیگری از اجتماع مشترک است و حزب طبقه کارگر میتواند در هر مرحله از انقلاب رهبر طبقات مذکور نیز باشد. ولی در همه حال بعنوان نماینده طبقه کارگر عمل میکند. یعنی در هر جا که منافع طبقات دیگر با منافع طبقه کارگر در تضاد است وی دفاع از منافع خاص طبقه کارگر را بر میگزیند.

جبهه ملی نماینده بورژوازی ملی ایران است زیرا که از منافع این طبقه دفاع میکند و ایدئولوژی آنرا دارد و بکار میرد. البته منافع بورژوازی ملی در مبارزه بر ضد امپریالیسم با منافع طبقات زحمتکش ایران مشترک است و از این جهت جبهه ملی میتواند در این مبارزات در رأس طبقات مذکور قرار گیرد. ولی در همه حال بعنوان نماینده بورژوازی ملی عمل میکند، یعنی در آنجا که منافع طبقات دیگر با منافع بورژوازی ملی در تضاد است وی علی الاصول دفاع از منافع خاص بورژوازی ملی را بر میگزیند.

جبهه ملی در حیووجه وسعت و قدرت خود از احزاب و جمعیت ها و شخصیهائی تشکیل میشد که عموماً بقیه در صفحه ۲